

محمد حسین خوشنویس، قدیمی محله جنت، خاطراتش را برای ما ورق زد

مسیر مدرسه از بیمارستان می گذشت



ایستگاه اول

نجمه موسوی زاده | هر موقع از معاير محله جنت عبور می کند، باورش نمی شود که در مدت کمتر از چهل سال، خیابان های محله شان این قدر تغییر کرده باشد. منزل پدری محمد حسین خوشنویس چهل و سه ساله در پاسداران ۴ بوده است. او هرگاه پیاده یا سواره بناهای تازه ساز و مجتمع های سربه فلک کشیده رامی بیند، دلش برای روزهایی که خبری از ساختمان های چندین طبقه نبود، تنگ می شود.



مسجد امام حسین (ع) فاصله چندانی با خانه مان نداشت. من همه دوران کودکی و نوجوانی، مکیبر این مسجد بودم؛ برای همین دلبستگی خاصی به این جادارم.

ایستگاه دوم

از موقعی که با سواد شدم تا پایان دوران دانشگاه، ساعت ها غرق در کتاب های کتابفروشی به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) در خیابان امام خمینی (ره) می شدم. هنوز هم برای خرید کتاب به این فروشگاه می آیم.



ایستگاه سوم

در دبستان شهید آذرمنش واقع در ارشاد الرضا ۱۰ درس خواندم. به یاد دارم در مسیر برگشت به خانه همراه دوستم از داخل بیمارستان امام رضا (ع) رد می شدیم تا او مادرش را که پرستار بود، ببیند.



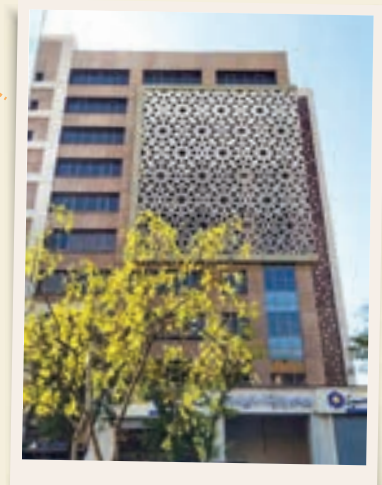
ایستگاه چهارم

وقتی بیچه بودم، به جای کتابفروشی به نشر فعلی در خیابان رازی، فروشگاه نان قدس رضوی بود. آن زمان تنوع نان در بازار اندک بود و بیشتر مردم برای اینکه طعم یک نان جدید را بچشند، از این فروشگاه خرید می کردند.



ایستگاه پنجم

مجتمع تجاری ای که در حاشیه خیابان پاسداران قرار دارد، روزی زندان مشهد بود. زندان رایادم نیست اما تا قبل از اینکه مجتمع ساخته شود، حصار چوبی دورتادور زمین رها شده اطراف آن کشیده بودند که این مکان را در نظر ما بیچه ها ترسناک می کرد.



ایستگاه ششم

هر موقع از مقابل بانک ملی رد می شوم، با دیدن دلار فروش ها که مسیر پیاده رو را بسته اند یاد می آید که در دهه ۶۰ دوسه تا صرافی در خیابان فعال بود و خبری از دلار فروش های سیار نبود.

